روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

سه‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۴۰۰ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۴۶۲

تولید: پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها

صفحه آخر

تو شمع انجمنی یکزبان و یکدل شو
خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش
حافظ

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): پیوند با خدا در بریدن از مردم است.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۳ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۱۲
■ اذان مغرب: ۱۸:۳۰ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۱
■ اذان صبح: ۴:۵۱ ■ طلوع آفتاب: ۶:۱۴

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدالله گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰-۸۸۸۶۱۸۱۹

گرینویچ

آلمان میزبان فرهنگ ایران

برلین: «ایران هم تمدنی دیرپا و غنی دارد»؛ این مفهوم با ترکیب‌های دستوری گوناگون در جملات اغلب گزارش‌های رسانه‌های آلمانی درباره نمایشگاه «۵هزار سال فرهنگ و هنر ایران» که در گالری جیمز سایمون برلین برپا شده، آمده است. به گزارش ایندیپندنت، اوته فرانکه، مدیر طرح پژوهشی بخشی از نمایشگاه با عنوان «خراسان بزرگ: سرزمین طلوع آفتاب و منطقه اصلی توسعه فرهنگی در جهان اسلام» است و نزدیک به ۲ سال برای تهیه و تنظیم این غرفه تلاش و کار کرده است. ۳۶۰ قطعه اثر تاریخی که در نمایشگاه جیمز سایمون گردآوری شده‌اند، مستقیم از ایران به موزه دولتی برلین منتقل نشده‌اند. این آثار که از جمله تندیس‌ها، کاشی‌کاری‌ها، سردیس‌ها، دستنوشته‌ها، پیکره‌های سنگی و مفرغی، همچنین لباس‌ها و ظروف سفالی چند سده پیش را در برمی‌گیرد، بخشی از گنجینه ساریخانی در لندن هستند که در کنار آثار متعلق به موزه دولتی برلین، جلوه‌هایی از تمدن و فرهنگ دوره‌های حکمرانی سلسله‌های هخامنشیان و ساسانیان را به نمایش می‌گذارند.

۲قربانی کینه شتری

تنسی: شتری که توانسته بود از باغ‌وحشی در آمریکا فرار کند، ۲ نفر را کشت و به خودروی یک مأمور پلیس هم حمله کرد. این شتر که در فصل جفت‌گیری تنها مانده بود، بسیار عصبی توصیف شده و به احتمال زیاد به دلیل کینه‌ای که از انسان‌ها داشته به ۲ شهروند آمریکایی حمله کرده است. به گزارش لایوساینس، این شتر در باغ‌وحش شرلی‌فارمز نگهداری می‌شد و از مسیری که هنوز مشخص نیست، توانست از قفس خود فرار کند و سپس یک مأمور پلیس این حیوان را تعقیب کرد. سرانجام پلیس با هدف حفظ جان شهروندان، به شتر فراری شلیک کرد. به گفته مدافعان حقوق حیوانات، چنانچه باغ‌وحش‌ها به محیط های بزرگ‌تری مانند سافاری بدل شوند از میزان رنج و درد حیوانات محبوس کاسته می‌شود.

فرمول ۵گیاه و کاهش آلودگی

بیرمنگام: مطالعات جدیدی نشان می‌دهد که ۵ گیاه خانگی در دفتر کار، می‌توانند آلودگی هوا را تا ۲۰ درصد کاهش دهند. هر چند ویژگی‌های تصفیه‌کنندگی گیاهان به خوبی شناخته شده است، ولی داده‌های مربوط به تأثیرشان چندان زیاد نیست. به گزارش ساینس، دانشگاه بیرمنگام با همکاری انجمن سلطنتی باغداری (RHS) تحقیق جدیدی انجام داده که طبق آن، وجود فقط ۵ گیاه کوچک در یک دفتر کار متوسط، می‌تواند میزان دی‌اکسید نیتروژن (NO_2-آلاینده‌ای رایج که باعث بیماری‌های تنفسی می‌شود) را تا ۲۰ درصد کاهش دهد. دانشمندان از ۳ گیاه خانگی برای مطالعه‌شان استفاده کرده‌اند که گران نیستند و راحت می‌شود از آنها نگهداری کرد و در خانه‌های انگلیسی ها زیاد دیده می‌شوند: گل چمچه‌ای یا اسپاتی فیلوم (Spathiphyllum wallisii)، درخت ساقه‌دزتی (Dracaena fragrans)، و زامیفولیا (Zamioculcas zamiifolia). هر گیاه را به‌صورت منفرد در اتاق آزمایشی با میزان دی‌اکسید نیتروژن همسان با دفتر کاری در یک خیابان شلوغ، قرار دادند. در یک بازه زمانی یک‌ساعته، هر یک از گیاهان توانستند حدود نیمی از دی‌اکسید نیتروژن اتاق را از بین ببرند. محیط این گیاهان، مانند میزان نور و خیس بودن یا نبودن خاک، تأثیری بر عملکردشان نداشته است.

دست فرمان‌های کلافه و بی‌قانون

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

بعید است کسی ساکن تهران باشد و شلوغی و ترافیک این روزهای پایتخت را ندیده باشد. آدم‌هایی که با عجله به این طرف و آن طرف می‌روند تا بازار شب عید را از دست ندهند و حواسشان نیست که موقع رد شدن از خیابان به اطرافشان هم نگاهی بیندازند، و رانندگان بی‌اعصابی که از گیر افتادن توی ترافیک کلافه شده‌اند و تا راهی باز می‌شود، بوق زنان پا را روی گاز فشار می‌دهند و...

بله، در همین روزهای پرشتاب، به گواه آمارهای اداره تصادفات پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ، تصادفات درون شهری چند برابر می‌شود و هر روز ۳نفر از شهروندان که اغلب هم عابر پیاده یا موتورسیکلت سوار هستند، در اثر بی‌احتیاطی و رعایت نکردن قوانین و مقررات در معابر شهر تهران جان خود را از دست می‌دهند. برای همین هم هست که تعداد پلیس‌ها در شهر بیشتر می‌شود، با وجود این رانندگان متخلف و عابران حواس پرت همچنان در معرض خطر هستند. هشدارهایی هم از سوی پلیس راهنمایی و رانندگی پایتخت داده می‌شود که رانندگان از پارک وسیله نقلیه در محل‌های ممنوع و به‌صورت دوبله خودداری کنند و توجه بیشتری هم به تردد عابران پیاده از عرض معابر به‌ویژه در نزدیکی مراکز خرید و بازارها داشته باشند. رانندگان موتورسیکلت هم باید یکسری نکات را مورد توجه قراردهند چرا که در این روزها به دلایلی مانند ترافیک استفاده از موتورسیکلت هم بیشتر می‌شود، از این‌رو لازم است که موتورسیکلت سواران حین رانندگی حتما از کلاه ایمنی استفاده کنند و با پرهیز از انجام حرکات نمایشی و حمل بار غیرمتعارف با موتور، از خطوط ویژه و محل‌های عبور ممنوع و همچنین پیاده روها نیز تردد نکنند. ضمن اینکه رانندگانی که حال و حوصله رانندگی در ترافیک را ندارند، بهتر است از وسایل حمل‌ونقل عمومی که در روزهای پایانی سال تعدادش افزایش داشته، استفاده کنند. عابران پیاده هم موقع رد شدن از معابر حتماً از گذرگاه‌های عابر پیاده و پل‌های هوایی عابر استفاده کنند. از ایستادن در سطح معابر و حاشیه بزرگراه‌ها برای خرید از دستفروشان هم خودداری کنند تا موجب تصادف و ترافیک نشوند. با رعایت کردن این هشدارها فقط خستگی و کوفتگی خرید کردن در بازار برایتان می‌ماند و دیگر گرفتار حادثه نمی‌شوید.

اول آخر

مرخصی دلچسب... عکس: همشهری / محمد عباس نژاد

تقویم / سالمرگ

تجلیل تجوید

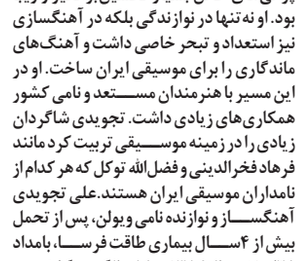

«علی تجویدی» فرزند هادی خان تجویدی بعد از اینکه موسیقی را نزد پدر که یکی از شاگردان بااستعداد و چیره دست درویش خان بود، آموخت، باساز فلوت نزد ظهیرالدینی، مشق نت نویسی کرد. اشتیاق او برای غوطه ور شدن در دنیای بی کران موسیقی به حدی بود که در دوازده سالگی تمام دستگاه‌های موسیقی را می‌شناخت و می توانست آنها را به تفکیک از هم شناسایی کند. این برای کودکی در آن سن دور از انتظار بود. البته هنر در خانواده تجویدی‌ها موروثی بود. برادرانش محمد و علی اکبر هم از نقاشان مشهور ایران بودند. اما علی موسیقی را انتخاب کرد. تنها ۱۶سال داشت که به کلاس سپهری برای فراگیری ویولن رفت و برای اینکه به‌طور تکمیلی این ساز را یاد بگیرد، ۲سال از محضر حسین یاحقی استفاده کرد. بعد از آن نزد ابوالحسن صبا رفت. به‌مدت ۸سال در کلاس‌های این استاد بزرگ شرکت کرد و علاوه بر ویولن، نواختن سه تار را هم یاد گرفت. ابوالحسن خان صبا برای اینکه علی تجویدی تکنیک‌های نواختن ویولن را به‌طور کامل فرابگیرد و با موسیقی غرب آشنا شود، به او توصیه کرد که برای چند سالی نزد ملیک آبراهیمیان و بابگن تامبرازیان برود. سبک نوازندگی تجویدی خاص و منحصر به‌فرد بود، به‌طوری که قدرت آرشه و تکنیک برجسته او در استفاده از ظرایف موجود در موسیقی کلاسیک مثل پوزیسیون‌های بالا تا نزدیک خرک و آرشه پرانی‌های خاص بسیار تحسین برانگیز و زیبا بود. او نه تنها در نوازندگی بلکه در آهنگسازی نیز استعداد و تبحر خاصی داشت و آهنگ‌های ماندگاری را برای موسیقی ایران ساخت. او در این مسیر با هنرمندان مستعد و نامی کشور همکاری‌های زیادی داشت. تجویدی شاگردان زیادی را در زمینه موسیقی تربیت کرد مانند فرهاد فخرالدینی و فضل‌الله توکل که هر کدام از نامداران موسیقی ایران هستند. علی تجویدی آهنگساز و نوازنده نامی ویولن، پس از تحمل بیش از ۴سال بیماری طاقت فرسا، بامداد ۲۴اسفند سال ۱۳۸۴ در ۸۶سالگی درگذشت.

زندگی پدیا

دوری که نزدیک است

مریم ساحلی

عدس‌های خیس‌خورده در آب نگاهش می‌کردند که ایستاد روی صندلی تا ظرف بلور سبز را از طبقه بالای کابینت بردارد. همان ظرفی که هر سال سبزه‌های عیدش را به جان می‌کشد. دستش اما نرسید. روی پنجه پا خود را بالا کشید، به زحمت انگشتش به لبه ظرف رسید. عدس‌ها را که به گستره سبز ظرف می‌سپرد به قدش فکر کرد. قدش کوتاه شده است. نمی‌داند کی اما از یکی شنیده بود، پیری که از راه می‌رسد، قد کوتاه می‌شود. پیر شده است. نخستین چروک‌های دور چشمش را در آینه یک تاکسی دیده بود. نمی‌داند چند سال قبل نشسته بود روی صندلی عقب ماشینی که درهایش دستگیره بالابر شیشه نداشت. کلافه از گرما و چراغ قرمز طولانی، چشمش افتاده بود به نیمی از صورتش در آینه جلوی ماشین. کنار چشم چپش چند خط بود. انگار پیش از اتصال نگاهش به آینه، کلاغی از کنار چشمش پریده باشد و رد پایش مانده باشد. همان روز تا رسیده بود خانه، رفته بود سراغ آینه. حوالی چشم چپ و راست خط‌ها را دیده بود. نمی‌داند کی اما بعد از پریدن کلاغ‌های حوالی چشمانش، زیاد طول نکشید که سر و کله موهای سفید هم پیدا شد. چروک‌ها را که دیده بود تازه یاد کرم‌های دور چشم افتاده بود. خریده بود و مدتی هم هر شب قبل از خواب، استفاده می‌کرد، ولی نمی‌داند از کی گذاشت کنار. شاید وقتی خط‌های روی پیشانی پدیدار شد یا آن وقت که خط لبخندش عمیق شد. سفیدی موها هم که زیاد شد، افتاد به رنگ گذاشتن. ریشه‌های مو اما امان نمی‌دهند و او هم می‌گوید به جهنم سفید هست که هست. حالا اما قدش کوتاه شده است؛ نمی‌داند چقدر. فکرش می‌رود سمت علامت‌هایی که با مداد پشت هم خورده بود، روی دیوار خانه پدری. آن روزها می‌ایستاد پای دیوار و یک دست را حایل می‌کرد روی سر و با دست دیگر خط می‌کشید روی دیوار و بلندتر شدنش را به اهل خانه اعلام می‌کرد. نمی‌داند شاید حالا باز باید بایستد کنار دیوار و قدش را اندازه بگیرد. شاید باید لبه پیراهن‌های بلند را کوتاه کند و به گذر عمر فکر کند؛ به سال‌هایی که گمان می‌کرد، دورند اما نزدیک بودند، خیلی نزدیک.

میراث من

نوروز مکتوب

سارا کریمان

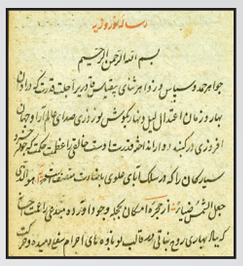

نوروز به‌عنوان بزرگ‌ترین جشن باستانی ایرانی که در سراسر پهنه فرهنگی ایران برگزار می‌شود، موضوع و مضمون بسیاری از آثار هنری و مکتوبات است. سبقه طولانی این جشن و عبور آن از ادوار گوناگون تاریخی ماهیت مردم شناسانه بدان بخشیده است

از این‌رو در مطالعه آن ضمن درنظر داشتن وجوه نماد شناسانه و اسطوره‌ای می‌بایست تأثیرات فرهنگ‌های بومی را نیز درنظر داشت. نوروز مجموعه‌ای از باورها، سنن، نماد، اشیا و عناصری است که در سطوح مختلف در آثار تجلی یافته است. تاریخ هنر ایران از تخت جمشید تا موزه هنرهای معاصر مملو از نشان‌هایی است که به نوعی به نوروز و اهمیت آمدن بهار در فرهنگ ایرانی اشاره دارد. در ادبیات نیز نوروز و بهار مضمونی پربسامد است که هم به‌صورت عینی و استعاری مکررا توسط شعرا و ادبای صاحب نام به کار رفته است. نوروز و آداب و آیین‌های وابسته به آن، مستقلا نیز موضوع کتابی به نام نوروزنامه است که مشهورترین آن منسوب به خیام است. پیشتر دیگر فلاسفه بزرگ اسلامی نیز رساله‌هایی با همین نام یا اسامی دیگر در باب نوروز گردآوری کرده‌اند.

با این پیش فرض بد نیست بدانید از نیمه اسفند نمایشگاهی با عنوان «نوروزنامه» در موزه ملی ملک گشایش یافته که در آن برگزیده گنجینه نسخه‌های خطی و گزیده‌ای از کتاب‌های پژوهشی موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک با موضوع نوروز در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. در این نمایشگاه از ۲۰نسخه خطی ۱۲نمونه گزینش شده به نمایش در آمده است که غالبا نگاه و باور فرهنگ عامه درخصوص نوروز را بازگو می‌کنند، همچنین انواع دعاها نیز در برخی از آن مکتوبات گردآوری شده است. برخی از نسخ خطی، ویژگی‌های نجومی و طبیعی مرتبط با ایام نوروز را نشان می‌دهد. در کنار نسخ خطی ۴۰کتاب پژوهشی و چاپی که به نوعی با موضوع نوروز و جشن‌های ایرانی مرتبط هستند نیز در معرض بازدید قرار گرفتند. عمدتا این کتاب‌ها مربوط به دوران صفویه و قاجار است که در مقایسه رویکرد این دو دوره به موضوع نوروز می‌توان به این مهم اشاره داشت که در دوره صفویه بیشتر مکتوبات در حوزه نوروز از منظر علمی، ستاره‌شناسی و مذهبی بوده است و در دوره قاجار رفتار و فرهنگ عامه سهم بیشتری را به‌خود اختصاص می‌دهد. از مهم‌ترین منابعی که به موضوع جشن‌های ایرانی از جمله نوروز می‌پردازد می‌توان به آثار الباقیه عن القرون الخالیه اثر ابوریحان بیرونی اشاره داشت. نسخه‌ای از این کتاب که در نمایشگاه به نمایش در آمده است متعلق به دوران صفویه است و همچنین ترجمه آن که توسط علی قلی میرزا اعتماد السلطنه انجام گرفته است مربوط به دوران قاجار است. چندین کتاب عنوان نوروزنامه دارند از جمله نوروزنامه شریف سبزواری که از ویژگی متمایزکننده نسخه به نمایش در آمده این است که تنها نسخه‌ای است که صرفا به موضوع نوروز پرداخته است. دو نوروزنامه دیگر به نام‌های نوروزنامه خواجویی و نوروزنامه دانیال در واقع رساله هستند. از دیگر عناوین قابل تامل مجموعه به نمایش درآمده کتاب نوروزیه اثر محمد تقی ابن محمدرضا راضی است. این نمایشگاه تا تاریخ ۱۵فروردین‌ماه در محل موزه و کتابخانه ملی ملک برقرار است.

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.

باشگاه نویسندگان

سه شنبه

وسواسی به نام کشف «فرمول‌های جدید»

عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

من سال‌هاست که به حوزه توسعه فردی علاقه‌مندم. طبیعی است که در این حوزه نیز مطالعاتی دارم و حتی در برهه‌هایی، درگیر مصاحبه با کارآفرینان و چهره‌های برتر و موفق هم بودم. یکی از عادت‌های بدی که طی این مدت با آن روبه‌رو بودم، این بود که مدام دنبال ایده‌ها و فرمول‌های جدید بودم. یعنی هر کتابی را و هر مقاله‌ای را مطالعه می‌کردم تا به یک ایده جدید برسم. هر سخنرانی را گوش می‌کردم که به ایده‌ای جدید برسم. در واقع حریص ایده‌های جدید بودم و همین که در عنوان کتاب یا مطلبی، کلمه «جدید» را می‌دیدم، دست و پایم شل می‌شد و سریع آن را می‌خواندم. نتیجه؟ سال‌ها وقت هدر دادم تا به توسعه فردی برسم؛ اما عملا فقط وقت هدر دادم که فرمول‌های جدید را کشف کنم. در واقع من دنبال توسعه فردی نبودم؛ دنبال دانستن درباره توسعه فردی بودم. انگار که همین دانستن، قرار بود مرا به جاهای خوبی برساند. مثل اینکه هدف من فوتبالیست شدن باشد؛ ولی به جای اینکه بروم و به تمرینم بپردازم، مدام در حال تماشای مستندها و فیلم‌ها و مطالعه کتاب‌های مرتبط با فوتبال هستم. نتیجه؟ اطلاعات فراوان؛ موفقیت صفر.

تا مدت‌ها درگیر همین وسواس‌ها بودم؛ اتفاقی که شاید برای بیشتر شما هم پیش آمده یا در حال پیش آمدن باشد. واقعا در برهه‌ای، به قدری مستأصل شده بودم که نمی‌دانستم باید چه کار کنم. از یک سو برای آرامش خودم اقدام به مطالعه بیشتر می‌کردم، از سوی دیگر در باتلاقی که برای خودم ساخته بودم بیشتر فرو می‌رفتم.

... تا مدت‌ها وضع همینطور بود. تا اینکه مطالعه نکته‌ای، باعث شد تا همه این وسواس‌ها دود شود و برود هوا. در جایی، از حال و احوال آیت‌الله العظمی بهجت چیزهایی می‌خواندم. وقتی که در قید حیات بود، خیلی از جوان‌هایی که لابد مثل من وسواس‌های فکری داشتند، می‌رفتند و سؤال می‌کردند که چه باید کنند. همه آنها لابد مثل من، دنبال یک ایده جدید و بکر بودند؛ که چراغی در مغزشان روشن شود و یک‌دفعه بگویند که همین است و بروند دنبال کارشان. اما زندگی هیچ وقت این‌طوری نبوده و نیست. زندگی ساده‌تر از همه این حرف‌هاست. یک‌بار آیت‌الله‌العظمی بهجت، در پاسخ یکی از این‌جوان‌ها گفت که: آیا به دانسته‌های قبلی‌ات عمل کرده‌ای که دنبال نکته جدیدی هستی؟ یا جایی دیگر گفته بود که: اگر به چیزهایی که می‌دانی عمل کنی، چیزهایی که نمی‌دانی برایت روشن خواهد شد. ساده است، نه؟ هم ساده، هم ویرانگر، هم... هم چیزی که اسمی نمی‌شود برایش گذاشت و بیشتر در حوزه عمل است تا توصیف. حقیقت امر این است که ما خیلی از چیزها را می‌دانیم، اما به آنها عمل نمی‌کنیم. حقیقت امر هم این است که به قول دارن هاردی، ما برای دستاوردهای جدیدتر، نیاز به عمل بیشتر داریم، نه اطلاعات بیشتر؛ و گرنه اگر قصه، قصه اطلاعات بیشتر بود که با خرید یک اینترنت پرسرعت و گوشی همراه، باید به قله‌ها می‌رسیدیم.

شاید این وسواس‌ها برای خیلی از شماها هم پیش آمده باشد. اینها را نگفتم که صرفا از زندگی خودم چیزی گفته باشم؛ خواستم تجربه‌ای را به اشتراک گذاشته باشم بلکه به درد شما هم بخورد. حقیقت امر این است که من در حوزه مورد علاقه‌ام، یعنی توسعه فردی، کتاب‌های زیادی خوانده بودم. اما، حقیقت تلخ‌تر این بود که من به هیچ‌کدام از چیزهایی که می‌دانستم، عمل نکرده بودم. من می‌دانستم که باید صبح زود از خواب برخیزم، با جدیت تمرین کنم، در حوزه کاری‌ام نکته‌های تخصصی بیاموزم و در دوره‌های جدید شرکت کنم، می‌دانستم که باید حواس‌پرت نباشم و می‌دانستم که.... اما در کمال شگفتی، درحالی که به این نکته‌ها عمل نمی‌کردم، دنبال نکته‌های جدیدتر هم بودم. خنده‌دار نیست؟ نه‌تنها خنده‌دار است؛ که حتی از فرط کمدی بودن، به تراژدی شبیه‌تر می‌شود...

حقیقت امر این است که این ایده ساده را، می‌شود به همه جا برد و سرایت داد. مثلا همه سؤالات زیادی درباره راه درست و ایده درست و عمل درست و.... داشته و داریم. چه بسا این سؤالات و وسواس‌های عجیب و غریب، دست و بال‌مان را هم بسته باشند و اجازه حرکت به ما ندهند. انگار که منتظریم تا همه شبهه‌های جهان برای‌مان حل شود، بعد لطفی کرده و شروع کنیم به عمل کردن. درحالی که همه شبهه‌های جهان تا آخر عمر هم برای‌مان حل و فصل نمی‌شود.

اما همه‌چیز ساده‌تر از این نکته‌هایی است که بدان‌ها اشاره کرده‌ام. حقیقت این است که همه مردم دنیا می‌دانند که راستگو بودن و راست‌کردار بودن در نسبت با خود و دیگران، یک امر درست است. کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که در این شک داشته باشد. این را همه ما می‌دانیم. اما آیا عمل می‌کنیم؟ همه ما می‌دانیم که نباید خیانت در امانت کنیم؛ این چیزی نیست که به ایران و مذهب ما هم مربوط باشد؛ غالبا چنین نگاه و رویه‌ای در رویکردهای اخلاقی وجود دارد. اما آیا امانت‌داری می‌کنیم؟ در راستگویی چطور؟ همین الان اگر بنشینید و همین چیزهای ساده‌ای را که می‌دانید بشمارید، ده‌ها مورد می‌شوند. اینها را از قبل می‌دانستیم و می‌دانیم. اما چقدر به آنها عمل کرده‌ایم؟ و وقتی به آنها عمل نکرده‌ایم، به چه حقی دنبال نکته‌های جدیدتر هستیم؟ اصلا گیرم که نکته‌های جدید را هم یاد گرفتیم، به چه دردمان می‌خورد؟

این نگاه را، می‌شود با خود به همه جا برد؛ به اقتصاد، به مذهب، به توسعه فردی، به ورزش، به سبک زندگی، به دانشگاه و به همه‌جا و همه‌جا. کل قصه این است که انسان درون خودش، علاقه خاصی به پیچیده‌سازی دارد. چرا؟ گفته می‌شود که نفس آدمی، از اینکه با مسائل پیچیده سر و کله بزند، احساس فربهی و قدرت می‌کند. درحالی که زندگی ساده‌تر از این حرف‌هاست و زندگی در اوج سادگی برگزار می‌شود. ما می‌خواهیم فرمولی ویژه و گنج‌مانند که تنها «ما» به آن دسترسی داریم را کشف کنیم تا از این مجرا، احساس منحصر به فرد بودن کرده و در درون‌مان، لذت ببریم از این احساس خاص بودن. و این احساس خاص بودن و پیچیده‌سازی را با خودمان به همه جا می‌خواهیم ببریم. این در حالی است که همه‌چیز، به همان سادگی است که عرض شد: آیا به چیزهایی که می‌دانیم عمل کرده‌ایم که حالا نیازمند چیزهای دیگری باشیم؟ و نکته بعدتر هم اینکه سادگی این اصل، باعث می‌شود تا عدم‌رعایت آن نیز بسیار ساده باشد و این، همان راز بزرگی است که باعث می‌شود تا خیلی‌ها به مسیرهایی که یک عمر آرزویش را دارند، نروند و به دستاوردهایی که در حوزه‌های مختلف آرزویش را دارند، نرسند؛ چرا که عدم‌عمل به این آموزه‌ها، حتی ساده‌تر از عمل به آنهاست...